

نسبت اخلاق دینی و اخلاق سکولار از منظر علامه طباطبایی

یعقوب قاسمی خوبی*
عبدالحسین خسروپناه**

چکیده

علامه طباطبایی در یک طرح ابتکاری، مکاتب اخلاقی را به چهار مکتب عمده (مکتب انبیای سلف، مکتب ویژه قرآن، مکتب فلاسفه یونان و مکتب نسبت‌گرایی اخلاقی و پیروان نظریه تکامل) تقسیم می‌کند. دو مکتب اول را علامه جزو اخلاق دینی و دو قسم اخیر را سکولار می‌داند. بنابر ارزیابی علامه از مکاتب اخلاقی، نسبت اخلاق دینی و سکولار، نسبت نقص و کمال و مصداق عموم و خصوص مطلق است. تمایز اصلی دو رویکرد مذکور در بهره‌مندی و عدم بهره‌مندی عقل در شناخت مفاهیم، مصادیق، کشف، توجیه و تضمین ارزش‌های اخلاقی از معارف وحیانی است. در اخلاق دینی، ایمان حقیقی به مبدأ و معاد، التزام عملی به احکام دینی، ارزش‌های اخلاقی را تضمین و شکوفا می‌کند و منشأ ضعف‌های اخلاقی موجود در جوامع دینی به‌ویژه جوامع مسلمان، بی‌توجهی به مبانی و عدم التزام عملی به تعالیم اصیل دین اسلام است.

واژگان کلیدی

اخلاق دینی، اخلاق سکولار، حسن و قبح، عقل و دین، قلمرو دین، دین و اخلاق، علامه طباطبایی.

طرح مسئله

صفات و افعال اختیاری انسان به خوب و بد اخلاقی و غیراخلاقی تقسیم می‌شود و این تقسیم ریشه‌های

*. هیئت علمی دانشگاه تبریز و دانشجوی دکتری اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم.

ghasemi.khoyi@gmail.com

akhosropanah@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۴

** دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم.

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱۲

عقلی، وجدانی، دینی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دارد و در فرهنگ و ادبیات همه ملت‌های متمدن در طول تاریخ استمرار یافته است؛ اما هنوز این پرسش‌ها وجود دارد که چرا و چگونه اخلاقی زندگی کنیم و اینکه آیا در انتخاب و تشخیص خوب و بدهای اخلاقی می‌توان به عقل بشری بسنده کرد یا اینکه آیا عقل ناکافی است و در کنار آن، آموزه‌های وحیانی هم ضرورت دارد. از اینجا راه اخلاق دینی و اخلاق سکولار جدا می‌شود که همین مسئله از مسائل چالش‌برانگیز عصر حاضر در حوزه فلسفه اخلاق و فلسفه دین می‌باشد. بحث در این مسئله برای شناخت ارزش‌های اخلاقی، برطرف شدن شبهات و اصلاح رفتارها و سبک‌های اخلاقی ضرورت دارد. با توجه به اینکه علامه طباطبایی در حوزه معارف دینی و مباحث فلسفی تبحر بیشتری داشته و به‌ویژه در مورد ماهیت گزاره‌های اخلاقی در بین حکمای ما بیشتر از همه بحث کرده (مطهری، ۱۳۶۳: ۹۰) و در آثار خویش به‌ویژه در کتاب *تفسیر المیزان* به مباحث اخلاق همت گماشته است، لذا دیدگاه ایشان مبنای بحث قرار می‌گیرد.

با توجه به اینکه بررسی نسبت اخلاق دینی و سکولار، متفرع بر مسائل «حسن و قبح عقلی»، «عقل و دین»، «قلمرو دین» و «دین و اخلاق» است، لذا لازم است معلوم شود که ایشان در مسائل مذکور چه دیدگاهی دارد، تقسیم‌بندی ایشان از مکاتب اخلاقی چگونه است، عناصر اصلی اخلاق سکولار کدام است و موضع علامه در مورد آنها چیست. همچنین باید دید اخلاق دینی و اخلاق سکولار چه نسبتی دارند و به اصطلاح علم منطق کدام‌یک از نسب اربعه تساوی، تباین، عموم و خصوص مطلق یا عام و خاص من وجه بین آنها برقرار است و آیا اخلاق در تعریف، توجیه، کشف و تضمین به تعالیم دینی نیازمند است یا نه. پاسخ منطقی به پرسش‌های یادشده می‌تواند موجب تقویت معرفتی و عملی اخلاق و رفع برخی از چالش‌های مربوط به این حوزه باشد.

معناشناسی

۱. تعریف اخلاق

اخلاق ملکه نفسانی است که موجب می‌شود رفتارهای متناسب با آن ملکه به‌آسانی و بدون تأمل و درنگ از انسان سرزند. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۲۳) اخلاق مفهوم عامی دارد و فضائل و رذائل را شامل می‌شود؛ اما اگر به صورت مطلق استعمال شود، معمولاً فضیلت و اخلاق نیک از آن فهمیده می‌شود. در آیه شریفه «انک لعلی خلق عظیم» (قلم / ۴) به قرینه سیاق آیه، مقصود اخلاق نیک اجتماعی است. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۹ / ۳۶۹) می‌توان گفت تعریف یادشده، همان تعریفی است که علمای اخلاق در آثار خود بیان نموده‌اند.

۲. تعریف علم اخلاق

علم اخلاق علمی است که از ملکات انسانی که مربوط به قوای نباتی، حیوانی و انسانی اوست، بحث می‌کند و او را به فضائل و ردائیل اخلاقی آشنا می‌سازد تا بتواند صفات نیکو را کسب کند و از ردائیل بپرهیزد و بدین وسیله سعادت علمی خود را تکمیل نموده، اعمالی از او سرزند که موجب ستایش اجتماع گردد. (همان ق: ۱ / ۳۷۱) تعریف مذکور از علم اخلاق مربوط به علم اخلاق متعارف است و حکما اغلب در آثار خود ضمن تعریف و توجیه فضائل و ردائیل، راه‌های کسب فضیلت‌ها و ترک ردیلت‌ها را بیان می‌کنند.

۳. دین

در عرف قرآن، دین به راه و رسم زندگی اطلاق می‌شود و مؤمن و کافر، حتی کسانی که اصلاً خدا را قبول ندارند، بدون دین به معنای راه و رسم زندگی نیستند؛ زیرا زندگی انسان بدون داشتن راه و رسم - خواه از ناحیه نبوت و وحی باشد یا از راه وضع قرارداد بشری - سامان نمی‌گیرد. (همان: ۵) این تعریف از دین، مفهومی عام است و جای بحث و نزاع نیست؛ اما دین به مفهوم خاص به معنای آیین قدسی و خدامحور است. در این باره گفته شده که «دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. گاهی این مجموعه حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۹۳) منظور از دین حق آن است که عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده باشد و منظور از دین باطل آن است که آموزه‌های آن از ناحیه غیر خدا تنظیم و مقرر شده است (همان: ۹۵) و دین به مفهوم اخص، همان دین اسلام است که با وحی الهی و از طریق حضرت محمد ﷺ ابلاغ شده است و ابعاد آن با لحاظ نیازها براساس اجتهاد و استنباط روش‌مند شناخته می‌شود. مبنای بحث در این مقاله مفهوم اخص دین، یعنی تعالیم اسلام است.

۴. سکولار^۱

سکولار وصف انسان، جامعه، فرهنگ، حکومت، علم و غیره قرار می‌گیرد، مانند انسان سکولار، جامعه سکولار و دنیوی، مادی، غیر مذهبی، نادین‌مدار، بی‌اعتنا به امور مذهبی و معنوی و ... کاربردهایی هستند که در فرهنگ‌های لغت، برای واژه سکولار گفته شده است. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۳) مفهوم

۱. «secular»، به معنای دنیوی، غیرروحانی، عامی، عام، قرنی (سده)، دیر به دیر رخدنده، مخالف (آموزش) شرعیات و مطالب دینی و در زبان انگلیسی متضاد «secular» (دنیوی و عرفی) واژه «sacred» (مقدس و دینی) است. (بیات و جمعی از نویسندگان، ص ۳۲۷)

«عرفی شدن» به عنوان معادل فارسی مناسب است و در عربی واژه «علمانیت» و «علمنه» (با فتح عین و سکون لام) معادل سکولاریسم به کار رفته است. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱: ۵۷)

یک. سکولاریسم^۱

واژه سکولاریسم به معنای مکتب و ایدئولوژی مبتنی بر اندیشه و فرهنگ سکولار است و سکولاریسم چنین تعریف شده: «اعتقاد به اینکه قوانین، آموزش و سایر امور اجتماعی، به جای آنکه بر مذهب مبتنی گردد، بر داده‌های علمی بنا شود.» (همان: ۴)

نگرش سکولاریستی، مبنی بر حذف نقش دین، به تمامی حوزه‌های اجتماعی مربوط می‌شود که نه تنها به سیاست، بلکه شامل حوزه‌های اخلاق، هنر، علم، تعلیم و تربیت و اقتصاد نیز مربوط می‌شود. (بیات و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۳۲۹) سکولاریزم یعنی جدانگاری دین و دنیا و جدایی دین از امور اجتماعی و جدایی دین از سیاست. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۷) نظریه سکولاریزم، محدوده وسیعی را در حوزه اجتماعی دین به خود اختصاص می‌دهد؛ اما دقت در مفاهیم و معانی آن نشان می‌دهد که مرکز ثقل این نظریه، رد حکومت دینی است. (همان: ۱۹) گروه‌های سکولار چند دسته‌اند: ۱. منکران دین الهی که دین را امر باطل می‌دانند و راهیابی آن را به عرصه زندگی اجتماعی، غلط و غیر مفید می‌دانند؛ ۲. کسانی که دین الهی را قبول دارند؛ ولی آن را محدود در مسائل فردی و اخلاقی مشخص می‌دانند؛ ۳. گروهی هم معتقدند دین الهی هم حق است و در عرصه اجتماعی هم ثمربخش است؛ اما در صورتی که مدیر و مدبر جامعه معصوم باشد؛ ۴. گروهی نیز اصل دین را یک امر مقدس و مطهر دانسته و معتقدند دخالت دین موجب از دست رفتن قداست آن می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۶۷ - ۶۶) هر یک از گروه‌های یادشده، در قول و عمل در تقابل با اندیشه اصیل دینی قرار دارند. برخی با صراحت و برخی با اشاره، مروج سکولاریسم و به حاشیه راندن دین از عرصه اجتماع از جمله اخلاق هستند. نحوه تقابل به این صورت است که در اندیشه دینی حیات دنیوی و اخروی، جهان غیب و شهادت، طبیعت و ماوراءالطبیعه مطرح است و این اندیشه زیربنای تمام شئون زندگی از جمله اخلاق قرار می‌گیرد؛ درحالی که در اخلاق سکولار تنها جنبه‌های مادی و ظاهری مبنای برنامه‌ریزی‌ها می‌باشد.

یک. سکولاریسم اخلاقی

سکولاریسم اخلاقی گرایشی طرف‌دار و مروج حذف یا بی‌اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت اخلاق می‌باشد. (بیات و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۳۲۸) تعریف‌های متعددی که برای اخلاق سکولار

1. Secularism

گفته شده، دارای دو عنصر مشترک هستند؛ یکی بنا نکردن اصول و قواعد اخلاقی بر دین و دیگری اصل قرار دادن حیات دنیوی و رفاه اجتماعی. (سربخشی، ۱۳۸۸: ۴۶) مبنای اخلاق در اندیشه سکولاریسم، سود و لذت است و آنها براساس مباحثی که در اخلاق هنجاری مطرح است، معیار خوب و بد اخلاقی را سود، لذت، ضرر و درد می‌دانند. با این توصیف در اخلاق سکولار واژه‌های اخلاص، ایثار، ثواب، عقاب، کار برای رضایت خدا تقریباً بی‌معنا محسوب می‌شوند.

مبانی و پیش‌زمینه‌های مسئله نسبت اخلاق دینی و اخلاق سکولار

اصطلاح «اخلاق سکولار» حاصل مکتب سکولاریسم است که از فعل و انفعالات صنعتی، فکری، فرهنگی و اجتماعی جوامع غربی به وجود آمد و متفکران جوامع دیگر از جمله ایران وقتی با این اندیشه‌ها مواجه شدند، هر کدام به تناسب پیش‌زمینه‌های خود نسبت به این اندیشه‌ها واکنش نشان دادند. برخی بدون چون و چرا آن افکار را پذیرفته و برخی کلاً مردود دانسته‌اند و برخی هم از موضع فعال با مسئله برخورد نموده و درصدد تجزیه و تحلیل برآمده و سعی کرده‌اند با شناسایی نقاط ضعف و قوت، نقشی سازنده ایفا نمایند. بررسی نسبت «اخلاق دینی» و «اخلاق سکولار» متفرع بر همین بحث و مبتنی بر مباحث «حسن و قبح عقلی»، «عقل و دین»، «قلمرو دین» و «دین و اخلاق» است.

۱. حسن و قبح عقلی

بحث حسن و قبح عقلی اگرچه در اصل یک بحث کلامی است و مخالفان و موافقان این مسئله نهایت تلاش خود را برای اثبات و بر کرسی نشانیدن ادعای خود انجام داده‌اند، در ضمن این گفتگوها مبنای اصلی مباحث اخلاقی نیز تنقیح شده است. گفتنی است که یک تفاوت اساسی در بحث حسن و قبح عقلی در سده‌های اولیه با بحث حسن و قبح عقلی در زمان معاصر آن است که در گذشته عقل‌گرایی در مقابل نص‌گرایی و سنت‌گرایی قرار داشت و چالش اصلی بین عدلیه و اشاعره در این بود که عقل حسن و قبح به معنای مدح و ذم یا ثواب و عقاب را درک می‌کند یا نه و هر دو طرف از جایگاه و خاستگاه دین این بحث را مطرح می‌کردند؛ ولی در عصر حاضر، استقلال عقل و جدایی اخلاق از دین مطرح است؛ یعنی اخلاق سکولار در تعریف و توجیه ارزش‌های اخلاقی، دین را کنار می‌گذارد. به عبارت دیگر، در گذشته از حسن و قبح برای اثبات ارزش‌ها و احکام دین استفاده می‌شد؛ ولی در عصر حاضر از آن برای تقابل با دین استفاده می‌شود.

اولین بار آدمی به حسن ظاهری و حسّی توجه کرده و ابتدا اعتدال خلقت و تناسب نسبت اعضای بدن انسان‌ها نسبت به هم مخصوصاً تناسب و اعتدال صورت بوده است؛ سپس او در سایر امور

طبیعی محسوس، این را مشاهده کرده است. درنهایت مفهوم «حسن»، توسعه یافته و به هر چیزی که با مقصودی که از آن چیز در نظر گرفته شده است، موافق باشد اطلاق شد. انسان کم‌کم معنای خوبی و بدی را در مورد افعال خارجی و معانی اعتباری و عناوینی را که از طرف اجتماع مورد توجه قرار می‌گیرد، تعمیم داد. ملاک خوبی و بدی این امور آن است که با غرض اجتماع (سعادت زندگی انسانی با بهره‌برداری از زندگی) ملائم و موافق باشد یا نباشد؛ برای نمونه، عدل و داد، احسان به مستحق، تعلیم و تربیت، نصیحت و خیرخواهی خوب است؛ ولی ظلم و عدوان، ستمگری و دشمنی، بد و زشت است. این قسم خوبی و بدی تابع کاری است که دارای این دو صفت است؛ یعنی اگر با هدف اجتماع موافق بود، خوب است، و اگر نه بد است. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۵ / ۱۰)

کسانی که می‌گویند: حسن و قبح یا خوبی و بدی مطلقاً تغییرپذیر و قابل اختلاف است و هیچ‌گونه ثبات و دوام و کلیت ندارد و حتی عدل و ظلم هم قابل تغییر است - چون چیزی که از نظر یک ملت عدل و داد است، غیر از عدل و داد در نظر ملتی دیگر است - این سخن را نمی‌پذیرند؛ چون گوینده بین مفهوم و مصداق خلط کرده است. آنچه بین ملت‌ها متفاوت است، مصداق است، نه مفهوم؛ یعنی در مفهوم عدالت اختلاف نیست؛ بلکه در مصداق اختلاف است. (همان) بنابراین هر کاری مصداق عدالت‌ورزی باشد، مطلقاً خوب است و هر کاری مصداق ظلم و ستم باشد، مطلقاً بد است. این اصل جاودانه و جهانی است.

یکی از مسائل اختلافی میان اخلاق دینی و اخلاق سکولار، مسئله ثبات و تغییر در حسن و قبح است. علامه طباطبایی معتقد است برخی از خوب و بدها متغیر، نسبی و ناپایدار و غیر دائمی هستند؛ اما همان‌طور که اشاره شد، خوب و بدهای کلی و دائمی، مانند عدل و ظلم وجود دارد و امور با ملاحظه نسبتی که با کمال نوع یا سعادت فرد یا امثال آنها دارند، متصف به «خوبی» و «بدی» می‌شوند؛ بنابراین «حسن» و «قبح» دو صفت «اضافی» هستند؛ ولی این اضافه در پاره‌ای از موارد ثابت و لازم و در موارد دیگر تغییرپذیر است؛ مثل بذل مال که نسبت به مستحق خوب و نسبت به غیر مستحق بد است. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۵ / ۱۱)

نکته مهم دیگر، راه تشخیص حسن و قبح است که ایشان با استناد به آیات متعدد قرآنی در مورد نقش تفکر در تشخیص ارزش‌ها می‌گویند: زندگی ارزشمند مبتنی بر فکر بارز است و هر اندازه فکر درست باشد، زندگی هم ارزش و استقامت خواهد داشت. در قرآن بیش از سیصد آیه مردم را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت نموده و یا برای پیامبر خدا ﷺ یا پیامبران دیگر، راه استدلال را برای اثبات حق و از بین بردن باطل می‌آموزد. خداوند در قرآن حتی در یک آیه بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن یا چیزی که از جانب اوست، ایمان آورند یا راهی را کورکورانه بیمایند. (همان: ۲۵۵ - ۲۵۴)

پس نباید تصور شود که در اخلاق دینی، عقل و اندیشه جایگاهی ندارد؛ بلکه اخلاق دینی بر عقل و خرد مبتنی است و تفاوتش با اخلاق سکولار در بهره‌مندی از تعالیم پیامبران است که در مکتب سکولاریسم نفی می‌شود؛ ولی در اخلاق دینی براساس عقل پذیرفته می‌شود.

حسن و قبح اخلاقی جزء مشهورات در علم منطق است؛ علت شهرت خلیقات هم همین معنا است که موجب می‌شود «عقل عملی» مسئله را طوری ادراک کند که این فعل شایسته است انجام پذیرد. با اینکه اخلاق فاضله در همه مردم وجود ندارد و تعداد کمتری به فضائل اخلاقی متخلق هستند، آنها خصلت‌های پسندیده را انکار نمی‌کنند. درست این است که بگوییم: خداوند در دل انسان حسّی قرار داده که با آن زیبایی و زشتی افعال را درک می‌کند که در اصطلاح اخلاق جدید به آن «ضمیر» (باطن) می‌گویند و گاهی قلب، عقل عملی، عقل مستقیم، حس سلیم هم گفته می‌شود. این حس، همان ندای الهی است که در درون انسان طنین‌انداز است و با آن انسان‌ها را خطاب می‌کند. خود ما موقع انجام کارهای ناشایست، سرزنش درونی و موقع انجام کارهای شایسته، خوشحالی باطنی را احساس می‌کنیم که همه انسان‌ها در این حس مشترک‌اند. (ابن‌سینا، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۲۱ - ۲۱۹)

نگارندگان معتقدند منشأ حسن و قبح و ارزش‌های اخلاقی، چند عامل است و عوامل درونی و ساختار وجودی انسان و عوامل بیرونی و شرایط محیطی در ایجاد ارزش‌های اخلاقی نقش دارند. در همه مواردی که در کتاب‌های علم منطق به‌عنوان منشأ حسن و قبح نقل شده، عقل و عللی چون عواطف، عرفیات و عادات هم نقش دارند. با همه تفاوت‌های قومی، نژادی، دینی و تفاوت‌های فردی که انسان‌ها دارند، اصولی کلی، دائمی و مشترک بین همه انسان‌ها وجود دارد.

۲. اخلاق و مسئله عقل و دین

در اندیشه اسلامی، اخلاق هم از عقل و هم از دین بهره می‌برد؛ لذا رابطه عقل و دین در این بحث مهم است. رابطه عقل و دین به دو مسئله جداگانه قابل تفکیک است؛ یکی اینکه دین در ترازوی عقل سنجیده شود؛ دیگر اینکه عقل در ترازوی دین سنجیده شود که عقل بشر تا چه اندازه در مورد معارف دینی معتبر است و آیا حق ورود به مباحث دینی را دارد یا نه؟

از نوشته‌های علامه طباطبایی در این باره چند اصل به دست می‌آید: الف) زندگی انسان، یک زندگی فکری است و تنها با فکر و ادراک کامل می‌شود و هرچه فکر صحیح‌تر و کامل‌تر باشد، زندگی هم استوارتر می‌شود و هر راه و روشی مبتنی بر فکر و اندیشه است. منظور از راه تفکر و اندیشه، همان راه عقل فطری انسان است. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۵ / ۲۵۴) از جمله مسائل انسان در زندگی، توجه به اخلاق و خوب و بد صفات و افعال اختیاری است که با فکر و اندیشه به آن می‌پردازد.

ب) انسان‌ها به طور غریزی درصدد استفاده و بهره‌کشی از هر چیز و هر کس هستند؛ بنابراین در زندگی اجتماعی بین انسان‌ها اختلاف پیش می‌آید. عقل بدون وحی برای رفع اختلافات بشر کافی نیست؛ چون «این همه تخلفات و نقض‌های بی‌شمار نسبت به قوانین جاریه که روزانه اتفاق می‌افتد و گناه شمرده می‌شود، همه از کسانی سر می‌زند که دارای عقل اند. ... پس عقل به‌سوی قانون اجتماعی که منافع جامعه را تأمین و تضمین کند و در ضمن منافع فرد را به‌طور عادلانه حفظ نماید، نمی‌تواند هدایت نماید.» (طباطبایی، ۱۳۶۹: ۸۱) بنابراین در مورد اخلاق نیز که از مسائل مؤثر در زندگی فردی و اجتماعی است، عقل به‌تنهایی کافی نیست؛ چون محدودیت دارد.

ج) تنها راه هدایت به‌سوی قانونی که سعادت انسان را تأمین نماید، وحی الهی است. این نتیجه مستند به راه تجربی است؛ چرا که جوامع بشری با دارا بودن نعمت عقل، عملاً نتوانسته‌اند قانونی که موجب سعادت بشر باشد، ارائه دهند. این نتیجه مستند به آیات قرآن نیز می‌باشد؛ چرا که بر اساس آن، مردم یک امت بودند و اختلافات پیش آمد و خدا پیامبران را فرستاد ... (بقره / ۲۱۳) همچنین خدا پیامبران را فرستاد تا اتمام حجت نماید. (نساء / ۱۶۵) آیه اول تنها راه رفع اختلافات مردم را بیان می‌کند و آیه دوم دلیل منحصر به فرد اتمام حجت را وحی و نبوت معرفی می‌نماید. (همان: ۸۳)

د) هدایت انسان به‌سوی مقاصد دینی و معارف اسلامی از سه طریق امکان‌پذیر است؛ عقل (برهان)، وحی (قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام) و شهود، (عرفان حاصل از تزکیه و تهذیب نفس) که از هر سه باید استفاده کرد و در شناختن دین حقیقی هم باید عقل را به کار گرفت و هم باید از منبع وحی بهره‌مند شد. (طباطبایی، ۱۳۵۱: ۴۳) اگر سه امر مذکور از هم جدا شوند، هیچ‌کدام به‌تنهایی کافی نخواهند بود. در جوامع بشری عملاً هر وقت تحریف، انحراف و تفکیک در حوزه‌های مذکور مشاهده شده، بشریت ضرر دیده است. بنابراین معلوم می‌شود با توجه به اینکه اخلاق یکی از امور مؤثر در زندگی دنیوی و اجتماعی انسان می‌باشد، افراد و گروه‌ها در چرایی و چگونگی آن اختلافات زیادی دارند؛ لذا نیازمند آموزه‌های وحیانی هستند و انسان بدون بهره‌مندی از این آموزه‌ها نمی‌تواند به کمال مطلوب نائل شود. اعتقاد به نیازمندی اخلاق به تعالیم وحیانی از تمایزات اخلاق دینی با اخلاق سکولار است.

۳. اخلاق و قلمرو دین (دین و دنیا)

مسئله قلمرو دین از مبانی بررسی نسبت اخلاق دینی و اخلاق سکولار است. محور اصلی این مسئله، رابطه دین و دنیا است؛ به این صورت که آیا در تعالیم دینی به مسائل دنیایی از قبیل حکومت، سیاست، آموزش و پرورش، اخلاق و سایر مسائل مربوط به زندگی فردی و اجتماعی توجه شده است یا اینکه آیا بشر در مسائل مذکور به آموزه‌های دینی نیازمند است؟

در مورد سؤال اول، با توجه به تفاوت‌های اساسی مکاتبی که به‌عنوان دین شناخته می‌شوند، تنها با تمرکز روی دین خاص می‌توان به آن پاسخ داد؛ لذا مبنای بحث در این مقاله، تعالیم دین اسلام است. وقتی منابع دین اسلام بررسی - اعم از قرآن، جوامع روایی و کتب فقهی - بررسی شوند، معلوم می‌شود در مورد مسائلی که برای بشر در زندگی اتفاق می‌افتد، به اندازه‌ای سخن به میان آمده است که حتی برخی از عالمان دینی مثل غزالی در کتاب *احیاء العلوم*، علم فقه را علم دنیایی معرفی کرده است که برای سامان دادن زندگی اجتماعی دنیوی به وجود آمده است. (غزالی، بی‌تا: ۱ / ۳۰) اگرچه فیض کاشانی از اختصاص دادن فقه به امور دنیا انتقاد نموده است، (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۵۹) این سخن ارتباط گسترده تعالیم دینی با مسائل زندگی را نشان می‌دهد. این سخن به معنای نفی تعقل و خردورزی و بی‌توجهی به تجربه‌های بشری نیست؛ بلکه خود دین بر تعقل، تدبر و تفکر تأکید فراوان نموده است و کسانی را که تعقل نمی‌کنند، سرزنش می‌کند؛ از جمله کسانی را که تعقل نمی‌کنند، بدترین جنبندها معرفی می‌کند (انفال / ۸) و یکی از علل جهنمی شدن را عدم تعقل و بی‌خردی معرفی می‌نماید. (ملک / ۱۰) آیات فراوان دیگری نیز که به علم‌آموزی و تعقل و تدبر و تفکر توصیه نموده و عدم تفکر را سرزنش کرده است. (بقره / ۴۴ و ۷۶؛ آل عمران / ۵۶)

اما در مورد سؤال دوم، پیش از این گفته شد که عقل به‌تنهایی و بدون بهره‌مندی از آموزه‌های وحیانی نمی‌تواند قانونی که موجب سعادت بشر باشد، ارائه دهد؛ بنابراین انسان در مورد اخلاق که از اسباب اصلی سعادت انسان است، نیازمند آموزه‌های وحیانی می‌باشد.

می‌توان گفت مشکل قلمرو دین، پیش‌فرض جدایی عقل و دین است. با این پیش‌فرض به‌طور طبیعی این مسئله پیش می‌آید که قلمرو دین تا کجاست. ثمره این نگاه، پیدایش بحث دین حداقلی و دین حداکثری یا انتظار بشر از دین است. وقتی پیش‌فرض این باشد که عقل نه تنها جدا از دین نیست، یکی از ارکان آن به‌شمار می‌رود و «عقل و وحی تشریحی را پایه دین و کاشف از مشیت و اراده تشریحی الهی بدانیم»، (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۴۳) در آن صورت مسئله دین حداکثری و دین حداقلی موضوعیت خود را از دست می‌دهد و مسئله انتظار بشر از دین، جای خود را به انتظار دین از بشر می‌دهد. دین با تبیین جایگاه انسان، کرامت ذاتی، غایت خلقت، کمال نهایی، راه سعادت حقیقی، مسئولیت انسان و معرفی نمونه‌های عینی اخلاق، مسیر تخلق به محاسن و مکارم اخلاقی را فراروی انسان قرار می‌دهد. بدون دین، زندگی انسان در حد زندگی حیوانی قرار می‌گیرد و عقل انسان در خدمت هواهای نفسانی و تمتعات حسی متوقف می‌شود.

علامه طباطبایی در مسئله قلمرو دین معتقد به جامعیت آن است و دین را روشی مخصوص در

زندگی انسان می‌داند که صلاح دنیا را موافق کمال آخری تأمین می‌نماید؛ پس باید در شریعت قانون‌هایی وجود داشته باشد که روش زندگانی را به اندازه احتیاج روشن سازد. (طباطبایی، بی‌تا: ۲ / ۱۲۱) شریعت شامل قوانین فقه، حقوق و اخلاق است و طبق آیه ۳۰ سوره روم، دین امر فطری است و فطری بودن نیز به معنای مطابق بودن آن با نظام خلقت است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱۶ / ۱۹۳)

اهداف دین را می‌توان سعادت انسان، اصلاح غرایز با شریعت الهی، تعادل قوای انسان، ایجاد هماهنگی میان دنیا و آخرت و میان ماده و معنا و در نهایت کمال حقیقی انسان معرفی نمود. مراتب دین براساس آیه «إن الدین عند الله الاسلام» (آل عمران / ۱۹) تسلیم خدا بودن، ملازم با یقین به وجود خداوند و تصدیق دستورهای اوست. پس از مرتبه تصدیق باید به ثبوت دین اقرار کرد که به دنبال آن ادای وظایف دینی پیش می‌آید و ادای وظایف دینی هم چیزی جز عمل به آن نیست.

نگارندگان معتقدند با در نظر گرفتن ورود عقل در حوزه معارف دینی می‌توان گفت دین یک دوره آموزشی کامل زندگی است و حتی استفاده از واژه دین حداقلی یا حداکثری صحیح نیست. بنابراین دین حنیف (پیراسته از تحریف و خرافات) با تقویت پایه‌های عقل و تأمین نیازهای معرفتی و روانی و ارائه راهکارهای عملی برای تصحیح روابط اجتماعی که در رأس آنها اخلاق قرار دارد، انسان را در مسیر ترقی و سعادت حقیقی قرار می‌دهد. بنابراین با اینکه اخلاق ریشه در فطرت انسان دارد، در سایه دین به کمال مطلوب می‌رسد. لذا تفکر سکولاریسم اخلاقی مبنی بر جدایی دین و اخلاق اگر منتهی به قطع ارتباط دین حنیف و اخلاق باشد، موجب آسیب‌پذیری اخلاق می‌شود و عملاً در افراد، خانواده‌ها و جوامع سکولار این اتفاق افتاده است.

۴. دین و اخلاق

بررسی این مسئله وابسته به معنای مختار از دین و اخلاق است. اگر منظور از دین، صرفاً ارتباط قلبی و شخصی با خدا باشد و حداکثر در مسائلی که از حیطة علم و فلسفه خارج است - مانند مسئله مرگ، فلسفه زندگی، آخرت - نظر دهد و اخلاق منحصر به تنظیم روابط حسنه افراد جامعه باشد، شاید بتوان نتیجه گرفت که دین و اخلاق مستقل از یکدیگرند و ارتباطی با هم ندارند؛ اما اگر دین را طوری تعریف کردیم که پیامبران با الهام از منبع وحی الهی برای انسان افق‌های جدید و فراگیر در عرصه‌های خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی ارائه دادند، همچنین با تبیین هدفمندی زندگی انسان و تعیین اهداف عالی حیات بشری و با هماهنگی عقل، وجدان و فطرت آدمی، ابزار و راه‌های رسیدن به هدف عالی و نهایی را در پیش‌روی انسان قرار دادند، در این صورت اخلاق در قلمرو دین قرار می‌گیرد و در دامن معارف و حیاتی به کمال می‌رسد. در این مقاله، محور بحث دین اسلام و مبتنی بر قرآن و سنت است و

منظور از اخلاق نیز معارف و مسائل مربوط به صفات پسندیده و ارزش‌های اصیل انسانی است. بین دین و اخلاق به معنای مذکور، ارتباط‌های گوناگونی متصور است؛ از جمله ارتباط ۱. معرفت‌شناختی، ۲. هستی‌شناختی، ۳. روان‌شناختی (انسان‌شناختی)، ۴. جامعه‌شناختی، ۵. غایت‌شناختی، ۶. الگوشناختی، ۷. علی، ۸. ذاتی، ۹. منطقی، ۱۰. انگیزشی، ۱۱. ولایی. (صادقی، ۱۳۷۸، ۱۳) از موارد یادشده، چهار مورد اولی در ادامه مقاله در بیان دیدگاه علامه در مسئله دین و اخلاق توضیح داده می‌شود. توضیح اجمالی بقیه بدین شرح است که ارائه الگو در تربیت اخلاقی نقش مهم دارد و در فرهنگ قرآن، استفاده از الگو در قالب داستان‌های انبیا، اشقیاء، صالحین، ضالین، از زنان و مردان و از هر گونه انسان‌ها به‌طور وسیع استفاده شده و به‌ویژه حضرت رسول ﷺ به‌عنوان اسوه حسنه معرفی شده است.

مقصود از ارتباط علی دین و اخلاق آن است که دستورات و احکام الهی، علت اثبات یا ثبوت خوب و بدهای اخلاقی می‌شود که این همان بحث عقلی یا شرعی بودن حسن قبح است. منظور از ارتباط ذاتی بین دین و اخلاق آن است که هم دین و هم اخلاق ریشه در ذات انسان دارند. در مورد ارتباط منطقی، انگیزشی و ولایی می‌توان به‌طور اجمال گفت فرد دین‌دار که محبت الهی و اولیا الهی را در دل دارد، به‌طور منطقی به‌سوی کارهای نیک و خدایسند انگیزه پیدا می‌کند و در این مسیر، خود را در ولایت الهی قرار می‌دهد. در معارف اسلامی دین در موارد یادشده، موجب تقویت علمی و عملی اخلاق می‌شود.

از لحاظ تاریخی، آنچه پژوهشگران از بررسی ادوار سابق ملت‌ها ارائه می‌دهند، این است که اخلاق و مذهب حالت آمیختگی داشته‌اند. (جعفری، بی‌تا: ۵۸) در آن دوره‌ها دین و اخلاق در جوامع توأم با هم وجود داشته‌اند و مسئله تعارض و جدایی دین و اخلاق و سازگاری و عدم سازگاری چندان مسئله‌ساز نبوده است؛ ولی بعد از رنسانس در جوامع غربی و به‌تبع آن در جوامع دیگر، این مسئله پیش آمد (عالمی، ۱۳۸۹: ۱۵) و این بحث مطرح شد که نسبت دین و اخلاق چگونه است و چگونه باید باشد؟ در این دوره، اخلاق سکولار در مقابل اخلاق دینی مطرح شد.

مطلب دیگر که در این بحث یادآوری آن ضروری به نظر می‌رسد، آن است که از ابتدا پایه این بحث در بین برخی از اندیشمندان کج نهاده شده است؛ چون می‌گویند اخلاق سکولار بر عقل استوار است و اخلاق دینی بر وحی و چنین وانمود می‌شود که عقلانیت در اخلاق دینی مطرح نیست؛ درحالی‌که در اندیشه اسلامی، پذیرش خود دین و وحی بر عقل مبتنی است و پذیرش دین براساس عقلانیت می‌باشد و کسانی که از تعالیم انبیای الهی روی گرداندند، در منطبق قرآن سفیه و بی‌خرد معرفی شده‌اند: «من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه...» (بقره / ۱۳۰) یعنی جز افراد سفیه و سبکسر، چه کسی از آیین ابراهیم (با آن پاکی و درخشندگی) رویگردان خواهد شد؟ پس عقل و دین نه تنها تقابل ندارند، عقل بر

حسب مورد، به عنوان میزان، مصباح و مفتاح دین شناخته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۰۴) و منابع اصلی دین اسلام اعم از آیات قرآن و روایات در تأیید و تقویت عقل، تعقل، تدبّر و تفکر جای شک و تردید نگذاشته‌اند.

بنابراین نمی‌توان گفت اخلاق دینی بر وحی و اخلاق سکولار بر عقل مبتنی است؛ بلکه باید گفت در اخلاق دینی از منبع وحی استفاده می‌شود؛ ولی در اخلاق سکولار از تعالیم وحی استفاده نمی‌کنند. همچنین به نظر می‌رسد کسانی که دین را در ترازوی اخلاق می‌سنجند، نتیجه درستی در پی نداشته باشد و دین و اخلاق هر دو باید در ترازوی عقل سنجیده شوند و کسانی که با آموزه‌های اصیل انبیا و اولیای الهی مخالفت نموده‌اند، ابتدا با عقل خویش ستیز کردند و با شکست عقل و حجت درونی، با حجت‌های بیرونی به جنگ برخاستند.

دیدگاه علامه طباطبایی در مورد «دین و اخلاق»

علامه طباطبایی در مسئله «دین و اخلاق» که پایه اصلی بررسی نسبت اخلاق دینی و سکولار در این مقاله است، از جهات گوناگون سخن گفته است؛ از جمله تناسب و تشابه دین و اخلاق در برخی از حوزه‌های معرفتی، تقسیم مکاتب اخلاقی، ارزیابی آنها، نقد اخلاق دینی برخی از مدعیان دین‌داری و نقد اخلاق مبتنی بر حس‌گرایی و مادی‌گرایی که پایه اخلاق سکولار می‌باشد.

۱. دیدگاه علامه طباطبایی در مورد نسبت دین و اخلاق در برخی از حوزه‌های معرفتی

یک. دین و اخلاق از منظر معرفت‌شناسی

رابطه دین و اخلاق از جنبه معرفت‌شناسی در دو مرحله قابل بررسی است: مرحله نخست مربوط به مقایسه مفاهیم بنیادی و گزاره‌هایی است که در علم اخلاق و دین وجود دارد؛ مانند مفاهیم حسن و قبح و باید و نباید اخلاقی و مفاهیم وجوب و حرمت شرعی که جزء مفاهیم اعتباری عملی (و اضافی) هستند. هر دو دسته از این مفاهیم، متوسط بین دو حقیقت و نشانه نسبت تلائم یا عدم تلائم میان افعال انسان با کمال نوع یا سعادت فرد می‌باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۵ / ۱۱ - ۱۰) مرحله دیگر مربوط به گزاره‌های دینی و اخلاقی است که حاوی باید، نباید، حسن و قبح در مورد افعال انسان می‌باشند. اولاً آن گزاره‌ها، اعتباری، نفس‌الامری و اخباری‌اند و ثانیاً ناظر به حقیقت واحدی هستند که همانا وجود تلائم و سازگاری و یا عدم تلائم و سازگاری در قضایایی مانند عدالت خوب است و ظلم بد است، می‌باشد. نتیجه آنکه، میان دین و اخلاق در حوزه مفاهیم و گزاره‌های اعتباری عملی، از حیث نوع مفهومی و نوع گزاره‌ای و نیز متعلقات مفاهیم و گزاره‌ها، وحدت وجود دارد؛ (امید، ۱۳۸۱: ۲۰ - ۱۹) یعنی گزاره‌های

دینی که مشتمل بر بایدها و نبایدها هستند، عین گزاره‌های اخلاقی‌اند و تنها تفاوتشان در عنوان آنهاست. در دین از عناوین واجب و حرام و در اخلاق از عناوین باید و نباید استفاده می‌شود. گزاره‌های هر یک از دین و اخلاق طبق نظر علامه طباطبایی اگرچه اعتباری هستند، مبتنی بر امر واقعی می‌باشند و این یکی از تمایزات اخلاق دینی و اخلاق سکولار است.

دو. دین و اخلاق از منظر هستی‌شناسی

از نظر هستی‌شناسی، مراتب عالی هستی نسبت به عالم طبیعت و نظام حقیقی و اعتباری آن دارای ترتب علی و معلولی هستند. این مراتب عالی از جنبه هستی‌شناختی، واقعیتی عینی هستند و علت ایجادکننده و افاضه‌کننده واقعیت حقایق طبیعی می‌باشند که تمام نظام‌های عالم آفرینش قائم به آن هستند. با توجه به این مقدمات، از آنجا که نظام اخلاقی و اخلاق نیز در نهایت قائم به حقایق این عالم است و حقایق عالم، معلول مراتب عالی هستی است، پس نظام اخلاقی عالم نیز مانند دین، معلول عالم برتر از خود است و دین و اخلاق در مراتب عالی هستی به صورت عینیت و وحدت تحقق دارند. به تعبیری دیگر، دین عین اخلاق و اخلاق عین دین است و هر دو، موجود به یک وجود واحد می‌باشند. پس می‌توان نتیجه گرفت که از جهت هستی‌شناختی بین دین و اخلاق، عینیت و وحدت حاکم است. (امید، ۱۳۸۱: ۲۰) این مطلب مبتنی بر هستی‌شناسی توحیدی است که مبدأ فاعلی عالم تکوین و عالم تشریح را خدا می‌داند. این سخن، تفاوت اخلاق دینی و اخلاق سکولار را در هستی‌شناسی نشان می‌دهد.

سه. دین و اخلاق از منظر روان‌شناسی

بُعد روان‌شناختی اخلاق به فطری بودن امور اخلاقی یا حس اخلاقی مربوط می‌شود. علامه طباطبایی، فجور و تقوا و امور اخلاقی (مثبت و منفی) را از خصوصیات خلقت آدمی می‌داند و معتقد است فجور و تقوا به انسان الهام می‌شود. (طباطبایی ۱۳۹۴، ۲۰ / ۲۹۸) همچنین ایشان معتقدند انسان در جریان عمل به بایدها و نبایدها و گام نهادن در مسیر اخلاق، واجد خلیات و ملکات نفسانی خاصی می‌گردد. همچنین باید از اثر افعال نیک و زشت اخلاقی در نفس یاد کرد و توجه داشت که هر کدام از آنها صورت خاصی را در نفس ایجاد می‌کنند. (همان: ۵۶۱)

ارتباط دین و اخلاق از بُعد روان‌شناسی به رابطه ایمان و اعتقاد با اخلاق برمی‌گردد که هر ایمان و اعتقادی اخلاق خاص خود را می‌طلبد. علامه طباطبایی رابطه اخلاق و ایمان را دوسویه می‌داند؛ یعنی ایمان و اعتقاد به توحید و معاد، ضامن و حافظ اخلاق و خود ایمان هم با اخلاق بقا و استمرار می‌یابد. (همان: ۱۱ / ۱۵۵ و ۳۴۲) از نظر روان‌شناسان موحد، گرایش به خداشناسی، خداپرستی و دین‌داری و

همچنین گرایش به فضائل اخلاقی، ریشه در روح و روان انسان دارد؛ علاوه بر سخن یادشده، ایمان دینی و تخلق به فضائل اخلاقی نیز هم در انگیزش و هم شناخت و داوری تأثیر متقابل دارند و در سخن علامه به این مطلب اشاره شده است. این نکته نیز از مواردی است که اخلاق دینی و اخلاق سکولار از هم متمایز می‌شوند.

چهار. دین و اخلاق از منظر جامعه‌شناسی

در این نوع ارتباط، هدف تعیین روابط دین و اخلاق از جهت تأثیر آنها بر جامعه انسانی است. به‌طور خلاصه باید گفت دین و اخلاق از حیث تحقق نظم و انتظام در جامعه و تحکیم روابط انسانی و پایدار ساختن بنیادهای جامعه و دخالت در بقای چنین نظم و استحکامی، دارای آثار واحد می‌باشند و از این جهت می‌توان گفت دین و اخلاق دارای کارکردی واحد هستند. (امید، ۱۳۸۱: ۲۴) این برخلاف سکولاریسم اخلاقی است که نقش دین را در جامعه به کلی نفی می‌کند.

۲. تقسیم مکاتب اخلاقی

مکاتب اخلاقی از جوانب گوناگونی قابل تقسیم‌اند؛ از جمله تقسیم آنها براساس روش تربیت انسان‌ها براساس غایت موردنظر اخلاق، یعنی سعادت و کمال انسان. از این منظر، علامه طباطبایی در یک طرح ابتکاری، مکاتب‌های اخلاقی را به چهار مکتب عمده تقسیم‌بندی نموده که عبارتند از مکتب فلاسفه یونان، مکتب دینی انبیای سلف، مکتب قرآن و مکتب نسبت‌گرایی اخلاقی (مکتب پیروان نظریه تحول و تکامل) که ظاهراً این طرح ابتکاری است و در منابع دیگر مطرح نشده است. از چهار مکتب مذکور، دو مکتب براساس اخلاق دینی (مکتب انبیای سلف و مکتب اخلاقی قرآن) و دو مکتب دیگر (مکتب فلاسفه یونان و مکتب نسبت‌گرایی اخلاقی) براساس اخلاق سکولار شکل گرفته‌اند.

یک. اخلاق در مکتب فلاسفه یونان

از زمان حکمای باستان - اعم از فلاسفه یونان و دیگران - مبنای اخلاق را مصالح دنیوی می‌دانستند که براساس علوم و آرای پسندیده مردم تعیین می‌شد. برای نمونه، عفت و قناعت فرد به آنچه دارد و پرهیز از دست‌درازی به سوی دیگران، موجب عزت و بزرگی در چشم مردم می‌شود و بی‌بندوباری موجب خفت و فقر می‌شود و آز و طمع، ذلت و پستی به بار می‌آورد. سایر فضائل و ردائل هم بر این اساس توجیه می‌شوند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱ / ۳۵۵) علم اخلاق متعارف که از دوران باستان رواج دارد، بر این مبنا شکل گرفته است و این مکتب اخلاقی با اخلاق سکولار تطابق دارد؛ چون دین را مبنا قرار نداده، تنها بر منافع و مصالح دنیوی و اجتماعی تأکید دارد؛ اما قرآن روش پسند و عدم پسند مردم را مبنای اخلاق

قرار نداده است و همه مواردی که به نتیجه صبر، بی‌صبری، اجتناب از تفرقه و ایجاد تفرقه، عفو و بخشش می‌انجامد و آثار و نتایج ارزنده‌ای دارند، در حقیقت به ثواب و عقاب اخروی مربوط می‌شوند. (بقره / ۱۵۰؛ انفال / ۴۶؛ شوری / ۴۳) این مطلب تفاوت اخلاق دینی و سکولار در غایت اخلاق را نشان می‌دهد.

دو. اخلاق در مکتب پیامبران سلف

پشتوانه اخلاق در این مکتب، ثواب و عقاب اخروی است. قرآن در این باره سخن فراوان گفته است؛ از جمله اینکه خداوند در مقابل جان و مال مؤمنان برای آنها بهشت می‌دهد، (توبه / ۱۱۱) پاداش صابران و شکیبایان بی‌اندازه است، برای ستمگران عذاب دردناکی است، (زمر / ۱۰) خداوند ولی مؤمنان است و آنها را از ظلمات و تاریکی‌ها به سوی نور و روشنایی می‌برد؛ سرپرست و ولی کافران، شیطان است که آنها را از نور و روشنایی به سوی تاریکی‌ها می‌کشانند (توبه / ۱۱۱؛ زمر / ۱۰؛ ابراهیم / ۳۲؛ بقره / ۲۵۷) و آیات دیگری که نتایج اعمال انسان‌ها را یادآور می‌شود. دسته دیگر از آیات قرآن همه امور را به خدا نسبت می‌دهد و به مؤمنین می‌گوید در پیروزی‌ها و شکست‌ها شادمان و غمگین نشوند؛ چون سررشته امور در دست خداوند است. (حدید / ۲۲؛ تغابن / ۱۱) البته آنچه از انسان‌ها نفی شده، استقلال در کارها است و این با اختیار انسان منافاتی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ق: ۱ / ۳۵۶)

نشان دادن مصالح یقینی، حقیقی و پایدار، این مکتب را با مکتب فلاسفه متمایز می‌کند؛ چراکه آنها مصالح ظنی و ناپایدار را مبنا قرار می‌دهند. با توجه به اینکه مبنای اخلاق در مکتب فلاسفه، عقل و منافع دنیایی و اجتماعی است و اینها همان مبنای اخلاق سکولار است، لذا سخن فوق تفاوت اخلاق دینی و سکولار در جهان‌بینی را نشان می‌دهد.

سه. اخلاق در مکتب قرآن (توحید)

در روش مخصوص قرآن کریم، انسان طوری تربیت می‌شود که با به‌کارگیری علوم و معارف ویژه، زمینه‌ای برای ردائل اخلاقی باقی نمی‌ماند و نیازی به درمان و دفع ردائل نیست؛ از جمله آموزه‌های قرآن این است که تمام عزت و تمام قدرت از آن خداوند است و او مالک آسمان‌ها و زمین است و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، ملک اوست. آیات فراوان دیگری بیان‌کننده عدم استقلال ذاتی، صفاتی و افعالی انسان و سایر موجودات است. (بقره / ۱۶۵؛ یونس / ۶۵) اگر کسی دارای چنین عقاید و باورهایی باشد، زمینه دروغ، حسد، تکبر، تملق، ریا، نفاق، ظلم، ترس، خیانت و سایر ردائل در او باقی نمی‌ماند؛ چون همه این ردائل به دلیل عزت، منفعت و قدرت‌طلبی اتفاق می‌افتد. وقتی باور شخص این باشد که همه عزت، قدرت، سود و منفعت از آن خدا است، خودبه‌خود دنبال ردائل نخواهد رفت. (همان: ۱ / ۳۵۸) در مکتب

قرآن، توحید به مفهوم عام که شامل توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی می‌شود، سرچشمه همه خوبی‌ها و فضیلت‌ها است. انسان فطرتاً طالب کمال، زیبایی، دانایی و نیکی است که همه آنها با تفکر توحیدی قابل تحقق است. در مقابل، شرک سرچشمه همه رذائل است و می‌توان گفت ریشه مشکلات و بحران‌های اخلاقی جهان معاصر در فاصله گرفتن از توحید و ابتلا به شرک خصوصاً در بین نخبگان است.

چهار. مکتب نسبیت‌گرایی اخلاقی (مکتب پیروان نظریه تکامل)

این دیدگاه با دیدگاه‌های دیگر اختلاف دارد و پیروان این مکتب معتقدند اخلاق دارای اصول و فروع ثابت نیست و حسن و قبح، اصل ثابتی ندارد و امری نسبی و تابع تحول و تکامل جامعه است، در نگاه ایشان اخلاق تابع مرام هر قوم و ملتی است که به‌وسیله آن به کمال و غایت اجتماع می‌رسند و هرچه موجب پیشرفت باشد، فضیلت و هرچه موجب ایستایی و ارتجاع شود، رذیلت محسوب می‌شود. براساس این دیدگاه دروغ، افتراء، فحشا و منکرات، قساوت، دزدی و بی‌شرمی اگر موجب پیشرفت باشد، فضائل محسوب می‌شوند. دیدگاه مذکور هم از جهت ادعا و هم از جهت ادله دارای اشکالات فراوان است. (همان: ۳۷۵)

مهم‌ترین اشکال این است که اگر اخلاق دارای اصول مشترک، ثابت، مطلق، جاودانه و جهانی نباشد، راه برای زورمداران و زرمندان باز شود و می‌توانند هر طور خواستند، عمل نمایند و محکوم هم نباشند. نتیجه این مکتب در واقع حذف اخلاق است. لازم به یادآوری است که وقتی از اصول و قواعد کلی، دائمی و مطلق اخلاق بحث می‌شود، این به معنای وجود انکار ارزش‌های جزئی و نسبی در اخلاق نیست.

۳. جایگاه مکاتب اخلاقی نسبت به سعادت و کمال انسان

نکته‌ای که در تبیین نسبت اخلاق دینی و سکولار می‌توان از دیدگاه علامه طباطبایی بهره جست، این است که ایشان برای سنجش مکاتب اخلاقی از عناوین ابتدایی، متوسطه و عالی استفاده نموده و معتقد است غایت مکتب اخلاقی فلاسفه که در اخلاق تنها به حق اجتماعی و جنبه دنیوی تأکید و تکیه می‌نماید، نسبت به کمال انسان، غایت ابتدایی است. غایت مکتب اخلاقی انبیای سلف که بر حق واقعی و کمال حقیقی تأکید دارد و موجب سعادت اخروی است، غایت متوسط محسوب می‌شود و غایت مکتب اخلاقی قرآن که به حق مطلق (خداوند) دعوت می‌نماید و تربیت خود را بر اساس توحید خالص قرار می‌دهد، غایت عالی خواهد بود. (همان: ۳۶۱)

آنچه در واقعیت جامعه و تاریخ اتفاق افتاده است، شبیه این حقیقت را نشان می‌دهد. در مکتب انبیای سلف، سطح اخلاق نسبت به سطح اخلاق فلاسفه یونان ارتقا یافت و بعد از بعثت رسول خدا ﷺ، در اثر آموزه‌های توحیدی قرآن، سطح اخلاق باز هم بالاتر رفت و شخصیت‌هایی مانند مولا علی علیه السلام،

حضرت زهرا^{علیها السلام} و بقیه امامان معصوم^{علیهم السلام} و یاران و انصار آن حضرات و در طول تاریخ اسلام در هر دوره علمای ربانی و صلحا و شهدا و اولیای خدا از مرد و زن در آن تربیت یافته‌اند که برای معرفی و شرافت آیین مقدس اسلام، همین کافی است؛ علاوه بر این، با گسترش آموزه‌های قرآنی، زمینه تحولات فکری، فرهنگی، اعتقادی در میان پیروان سایر ادیان به وجود آمد. پس کسانی که از شئون تمدن پیشرفته اسلامی سخن می‌گویند و می‌خواهند ارتباط این تمدن را با معارف دینی انکار کنند، توجه ننموده‌اند که این معارف مبتنی بر توحید ناب است و این سرآغاز شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی شده است. علامه طباطبایی سخن برخی از مستشرقان را که می‌گویند معارف اسلامی نسبت به ادیان دیگر مزیتی ندارد، شگفت‌آور و مردود می‌داند. (همان: ۴۱ و ۳۶۱)

مهم‌ترین ویژگی مکتب قرآن در مورد اخلاق، مبتنی بودن آن بر عشق و محبت خداوند و مقدم داشتن خواسته خدا بر خواسته بنده است. این مسئله موجب تفاوت زیادی با دو مکتب دیگر می‌شود؛ زیرا عشق و محبت، انسان را به اموری وادار می‌کند که عقل اجتماعی و فهم معمولی - که اساس اخلاق اجتماعی و تکالیف عمومی دینی است - آن را نمی‌پسندد و خلاصه اینکه عشق و محبت احکام مخصوص خود را دارد و عقل احکام خود را. (همان: ۳۶۱)

از این مکاتب چهارگانه مذکور، مکتب چهارم زیرمجموعه مکتب فلاسفه محسوب می‌شود که در بین اندیشه‌های باستان هم مطرح بوده است؛ اما مبنای منطقی و فلسفی درستی ندارد و به‌عنوان یک مکتب و طریقه مستقل محسوب نمی‌شود؛ (ر.ک: همان: ۳۵۷) ولی در عصر حاضر به‌دلیل رواج اندیشه‌های ماتریالیستی، مبنای روش‌ها و سبک‌های اخلاقی ماتریالیست‌ها و سکولاریسم اخلاقی همین مکتب است که علامه طباطبایی آن را مسلک پیروان نظریه تکاملی (نظریه داروین) می‌نامد. گفتنی است محور مباحث فلسفه اخلاق در عصر حاضر، دو رویکر کلی، یعنی اخلاق دینی و اخلاق سکولار است که در ادامه به ارزیابی این دو رویکرد از دیدگاه علامه پرداخته می‌شود.

۴. ارزیابی علامه طباطبایی از اخلاق دینی و اخلاق سکولار

ایشان هم از اخلاق دینی که در بین برخی از متدینان جریان دارد و هم از اخلاق مبتنی بر مادیات (اخلاق سکولار) ارزیابی توصیفی و تحلیلی و انتقادی دارد که در بررسی نسبت اخلاق دینی و اخلاق سکولار می‌تواند پاسخ‌گوی برخی از ابهامات باشد.

یک. ارزیابی اخلاق دینی

اخلاق دینی انبیا در راستای تکامل حقیقی انسان قرار دارد و در پرتو تعالیم انبیا، اخلاق ارتقا یافت؛ ولی

اخلاقی که گروه‌هایی از پیروان ادیان به نام اخلاق دینی از خود نشان دادند، قابل نقد و دارای اشکالاتی است؛ برای نمونه، در فرهنگ برخی از جوامع دینی نسبت به اصول اخلاقی و قوانین اجتماعی بی‌اعتنایی می‌شود. اعتقاد کلیسایی مبنی بر فدا شدن حضرت مسیح برای آموزش گنهکاران زمینه‌ساز سست شدن اجرای قوانین اجتماعی معرفی شده است. اعتقاد به فدا شدن حضرت مسیح موجب می‌شود مردم به اتکای این تصور، خود را از چنگال مجازات قیامت رها سازند و لذا برخی گفته‌اند: «دینی که موضوع شفاعت و امثال آن را بپروراند، مایه نابودی اجتماع انسانی و عقب افتادگی تمدن و عقب‌گرد انسان می‌گردد. چنان‌که آمار موجود نیز نشان می‌دهد که طبقه دین‌داران بیش از سایرین دروغ می‌گویند و از عدالت دورترند و علتی جز این ندارد که آنها به حقانیت دین خود و شفاعت عقیده دارند و لذا پروایی از این‌گونه امور ندارند ...» (همان: ۱۸۶ - ۱۸۵) در بیان مذکور، اعتقاد دینی موجب انحرافات اخلاقی دانسته شده است و انحرافات اخلاقی نیز موجب فساد اجتماع و عقب‌ماندگی تمدن می‌شود.

علامه طباطبایی ضمن انتقاد از تفسیر نادرست شفاعت، در پاسخ به سخن مخالفان دین با تردید در صحت آمار یادشده می‌گوید: اگر این آمار بر فرض درست باشد، مربوط به جمعیتی بی‌دین است که نام دین بر سر دارند، برخلاف آن جمعیت بی‌دینی که تعلیم و تربیت اجتماعی غیردینی را با ضامن اجرای آن داشته‌اند؛ یعنی سرپرستی داشته‌اند که قوانین را موبه‌مو در آنان اجرا کرده و صلاح اجتماعی آنان را حفظ نموده است. پس این آمارگیری هیچ دلالتی بر مقصود آنها، مبنی بر فسادآوری دین ندارد. (همان)

از مطالب مذکور چند نکته استفاده می‌شود؛ یکی اینکه، عقیده نادرست می‌تواند آثار سوء اخلاقی و اجتماعی به بار آورد؛ لذا اگر انحراف دینی کسانی که دارای عقیده نادرست هستند، موجب فساد شد، این دلیل نمی‌شود که دین موجب فساد اخلاقی شده است. دیگر اینکه برای اصلاح اخلاق و رفتار جامعه علاوه بر عقاید و قوانین شایسته، قوه مجریه صالح نیز لازم است؛ بنابراین اگر جامعه دینی، مجریان شایسته نداشته باشد، اخلاق آن جامعه نمی‌تواند مسیر ترقی را طی کند.

در پاسخ به کسانی که اعتقاد به شفاعت را موجب فساد و بی‌بند و باری اخلاقی می‌دانند، باید گفت مسئله شفاعت باید درست تفسیر شود. در اندیشه اسلامی، شفاعت به این شکل مطرح شده که مؤمنان به طور دائم در آتش جهنم نخواهند بود، به شرطی که خدای خود را با ایمان مورد رضای او و دین حق ملاقات نمایند. از طرف دیگر، قرآن می‌گوید گناهان به‌ویژه کبائر و مداومت بر آنها ایمان را در خطر شدید قرار می‌دهد. از مجموع این باورها در مؤمن یک حالت خوف و رجا حاصل می‌شود و او را از خمودی یأس و تنبلی اطمینان نگه می‌دارد. پس معلوم می‌شود که آموزه دینی شفاعت به مفهوم صحیح آن، نه تنها موجب فساد اخلاقی و اجتماعی نمی‌شود، موجب اصلاح آنها نیز می‌گردد.

در تعالیم اسلامی، قوانین اجتماعی اعم از مادی و معنوی طوری تنظیم شده که کلیه حرکات و سکنات فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد و در هر مورد از تخلفات، مجازات مناسب در نظر گرفته شده است. برای اجرای قوانین علاوه بر حکومت اسلامی، نظارت عمومی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر هم در نظر گرفته شده است. همچنین احیای این فریضه در پرتو دعوت پیامبر ﷺ است که توأم با تشویق به ثواب و تهدید به عقاب آخرت، روح ایمان را در دل‌ها دمیده و اساس تربیت دینی بر پایه تلقین ایمان به مبدأ و معاد قرار داده شده است. این رویه جاری بود تا اینکه دوران سلطنت بنی‌امیه و پیروان آنها فرا رسید و احکام خدا بازیچه دست آنها شد و حدود و سیاسات اسلامی تعطیل گردید. (همان: ۱۸۶)

بنابراین اخلاق دینی در صورتی به‌طور کامل به وجود می‌آید که هم اعتقادات صحیح باشد و هم نظارت عمومی خصوصاً نخبگان بر جریان امور جامعه برقرار باشد. در غیر این صورت، شاید جامعه دینی نه تنها به اهداف خود نائل نشود، خلاف مقصود حاصل شود. سخن علامه طباطبایی در مورد جامعه مسیحیت شاهد این ادعا است. ایشان در این باره می‌گویند: کاروان دین از کجا سر برآورد و در کجا پیاده شد. در آغاز به نام احیای دین (عقیده، اخلاق و اعمال) یا به تعبیر دیگر (معارف، اخلاقیات و شرایع) سر بر آورد و در بی‌دینی و لامذهبی و لغو شدن تمامی احکام دین و روی‌آوری به مادیات و حیوانیت خاتمه یافت. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۳ / ۳۶۱) گفتنی است که آفت و آسیب مذکور مختص جامعه مسیحیت نیست؛ بلکه هر زمان اگر نخبگان به مسئولیت‌های دینی خویش توجه نکنند، این خطر همواره جوامع دینی اعم از جامعه اسلامی یا جوامع دینی دیگر را تهدید می‌کند؛ چون برنامه‌های دینی مانند نسخه پزشک است؛ اگر آن‌طور که پزشک گفته، عمل نشود، شاید مضر، بلکه مهلک باشد.

نگارندگان معتقدند وقتی از نقش دین در اجتماع صحبت می‌شود، حتماً باید مقید به دین حنیف باشد تا حساب دین با پیرایه‌ها و خرافات که به نام دین شهرت یافته‌اند، جدا شود؛ چون دین تحریف‌شده و آلوده به خرافات نتیجه معکوس می‌دهد؛ مانند عمل کردن به نسخه پزشک برخلاف آنچه در آن مقرر شده است. لذا خیلی از ایرادها و اشکالاتی که از ناحیه دوست و دشمن متوجه دین و اخلاق دینی می‌شود، به برخی پیرایه‌ها و خرافات یا به ناقص عمل کردن احکام دین مربوط می‌شود. در طرف مقابل، بخشی از گرایش به مادی‌گرایی به ضعف‌های موجود در منابع و نحوه تبلیغ و ترویج دین و عملکرد دین‌داران برمی‌گردد و بخش اعظم مربوط به هوا و هوس افراد و گروه‌های تأثیرگذار است.

آیا تعالیم اسلام اگرچه کامل است، قابل اجرا است؟ آیا شرایط جهانی، اجازه پیاده شدن تعالیم اسلامی را می‌دهد؟ در جواب می‌توان گفت بر فرض فراهم نبودن شرایط اجراء، اولاً این دلیل بطلان تعالیم دینی نمی‌شود؛ چون گاه اتفاق می‌افتد که یک نظریه درست باشد، اما فعلاً شرایط اجرای آن فراهم نباشد.

ثانیاً، باید تلاش کرد که شرایط آن فراهم شود؛ همان‌طور که هیچ سیستم جدیدی بدون تلاش در جوامع استقرار نیافته است و همه انبیا و مصلحان برای پیاده کردن ارزش‌های الهی تلاش‌های شبانه‌روزی و طاقت‌فرسایی انجام داده‌اند. (ر.ک: همان: ۹۸)

دو. ارزیابی اخلاق سکولار

مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاق سکولار که آن را از اخلاق دینی متمایز می‌سازد، عبارتند از: نفی دین یا بی‌توجهی به آن در تنظیم اصول و قواعد اخلاقی، اصالت دادن به زندگی مادی در تنظیم رفتارها، تغییر مفاهیم اخلاقی و جابه‌جایی فضائل با رذائل (مانند جابه‌جایی ارزش‌مداری با سودگرایی، عدالت‌خواهی با منفعت‌طلبی، غیرت دینی با تساهل و تسامح، تعبد و تقید دینی با کاهلی و سبک‌سری و ...)، کم‌توجهی به مسئله نیت، حق‌گرایی در مقابل تکلیف‌گرایی، نسبی و ذهنی شدن ارزش‌های اخلاقی، تقدس‌زدایی آموزه‌های اخلاقی و تکثرگرایی. (سربخشی، ۱۳۸۸: ۶۲)

قبلاً اشاره شد که این ویژگی‌ها از آنجا ناشی می‌شود که اخلاق سکولار مبتنی بر این اندیشه است که انسان در عرصه‌های زندگی اجتماعی از جمله در اخلاق نیازی به دین ندارد و دین نباید در آن دخالت نماید. دو عنصر در بین قرائت‌های گوناگونان اخلاق سکولار مشترک است: یکی نفی دین از عرصه زندگی اجتماعی و دیگری ایتنای آن بر حیات دنیوی و مادی. علامه طباطبایی هر دو عنصر را نقد نموده، آنها را موجب سقوط فضائل اخلاقی می‌داند.

وی در مورد عنصر اول اخلاق سکولار (مبتنی کردن اخلاق بر حس‌گرایی و مادی‌گرایی) با تبیین وضعیت قوم بنی‌اسرائیل و مقایسه تمدن امروز با آن می‌نویسد: با دقت در داستان‌های مربوط به بنی‌اسرائیل معلوم می‌شود که آنها غرق در مادیات و دلباخته لذات حسی و زندگی صوری بودند؛ لذا در مقابل حقایق ماورای حس خضوع نمی‌کردند. همین روحیه، عقل و اراده آنها را در تحت انقیاد حس و ماده قرار داد و آنها را در یک تناقض مخصوص از جهت قول و عمل گرفتار نمود. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱ / ۲۱۰)

تناقض به این صورت است که حس‌گرایی موجب می‌شود هرچه حس بر آن دلالت ندارد، قبول نکنند؛ اگرچه آن مطلب خوب باشد. از طرف دیگر، چون آنها مادی‌گرا هستند، هرچه بزرگان مادی‌گرایی می‌گویند و می‌پسندند، آنها نیز می‌پذیرند. لذا در مقابل انبیا و علمای ربانی که آنها را به خیر و صلاح دین و دنیا و معاش و معادشان دعوت می‌کردند، به‌سختی تسلیم می‌شدند؛ ولی دعوت افراد مغرض و متکبر و سرکش را خیلی زود می‌پذیرفتند. (همان) تصور نشود که این یک مطلب تاریخی است؛ بلکه در عصر حاضر همین مسئله وجود دارد. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: امروز نیز حق و حقیقت بر اثر نفوذ تمدن مادی غرب مبتلا به چنین بلایی است؛ چون شالوده تمدن مادی امروزی، دو اصل حس و

ماده است؛ از یک طرف، دلایل غیر حسی را نمی‌پذیرند و از طرف دیگر، در مورد آنچه مربوط به لذات حسی است، از هیچ دلیلی سؤال نمی‌کنند و این مسئله موجب شده تا احکام مربوط به غرایز ابطال گردد و معارف عالی و فضائل اخلاقی از میان رفته، تهدید به نیستی شود و اجتماع بشری در معرض شدیدترین مفاسد قرار گیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱ / ۲۱۱) ماتریالیست‌ها به انحراف نظری و عملی خویش بسنده ننموده‌اند؛ بلکه سعی کرده‌اند پیروی از دین را تقلید و خرافه‌پرستی معرفی کنند.

این ادعای ماتریالیست‌ها بدون علم و خرافی است؛ چون اولاً، بخش اعتقادات دین مانند توحید، نبوت و سایر عقاید با برهان عقلی اثبات شده و در بخش فروع از طریق گوینده که به صدق آن برهان داریم، ابلاغ شده است؛ لذا پیروی از دین در واقع پیروی از علم است؛ ثانیاً، ادعای خود حس‌گرایان بدون دلیل است. خصوصاً تقسیم دوره‌های زندگی بشر به چهار دوره - به ترتیب - اسطوره، دین، فلسفه و علم، که نه تنها مطلب بدون دلیل است، تاریخ دین و تاریخ فلسفه که الآن در دسترس است، خلاف آن را ثابت می‌کند؛ چون دین ابراهیم بعد از فلسفه هند و دین مسیح بعد از فلسفه یونان و دین اسلام بعد از فلسفه یونان و اسکندریه به وجود آمده‌اند و اوج دین بعد از اوج فلسفه محقق شده است. (همان: ۴۲۴ - ۴۲۳)

نگارنده مقاله معتقد است هر تقلیدی مذموم نیست و نمی‌توان هر امر پسندیده را به جرم تقلیدی بودن کنار گذاشت. آنچه مذموم است، تقلید کورکورانه است؛ اما تقلید عاقلانه، نه تنها مذموم نیست، به معنای پیروی از متخصص مورد اعتماد و یک ضرورت است.

عنصر دیگر سکولاریسم اخلاقی، نفی دین از عرصه اجتماع از جمله اخلاق است. علامه طباطبایی با استفاده از ادله عقلی، نقلی و تجربی (عینی و میدانی)، برخلاف تفکر سکولاریستی، از حضور دین در عرصه اجتماع دفاع کرده، نقش سازنده و اصلاح‌گر دین را در عرصه اجتماع این چنین بیان می‌کند:

الف) دین بهترین و عالی‌ترین روشی است که می‌تواند اجتماع بشر را نظم داده و بیش از روش‌های دیگر مردم را به رعایت قوانین اجتماعی وادار نماید. (همو، بی‌تا: ۷) انسان در برابر مقررات آزاد نیست؛ چون بدون التزام به مقررات، هرج‌ومرج می‌شود و انسان برای حفظ بخشی از آزادی خود به ناچار به محدودیت مقررات تن می‌دهد. (همان: ۹) یکی از ارکان جوامع متمدن، وجود قوانین و التزام عملی به آن است که چنین وضعی موجب محدودیت خواهد شد.

ب) سرچشمه اصلی ضعف قانون که سبب رخنه و فساد در جامعه می‌شود، توجه به مرحله مادی و بی‌توجهی به معنویات و غرایز دیگر است. (همان: ۱۱) حتی گماشتن نگهبان هم مشکل را حل نمی‌کند؛ اما دین علاوه بر وسائل نامبرده، دو ابزار نیرومند دیگر در اختیار دارد که می‌تواند جلوی طبع سرکش و غرایز دیگر را بگیرد و کاری کند که مقررات اجتماعی عملی شود؛ یکی ایمان به اینکه زندگی محدود به

حیات دنیوی نیست؛ بلکه انسان حیات نامحدودی در پیش دارد. دوم اینکه، هرکاری انسان انجام دهد، به اختیار خود با خدای خویش دادوستد می‌کند. (همان: ۱۲) پس دین علاوه بر مزایای قوانین موضوعه ملتها و کشورها برای اجرای قوانین مزیت‌های ویژه هم دارد.

ج) افکاری که جوامع با آن پرورش می‌یابند، دو قسم‌اند: یکی افکار و عقایدی مانند بشردوستی، خیرخواهی، ترحم به زیردستان که بر واقع‌بینی استوار است و این نوع افکار بدون شک از ادیان آسمانی گرفته شده است. دیگری افکار و عقاید بیهوده و موهوم که جز در بازار خرافات ارزشی ندارند؛ مثلاً بدون ایمان به خدا و معاد به افراد چنین تلقین شود که اگر در راه نجات کشور رنجی ببرند یا کشته شوند، نامشان در صفحات تاریخ با خطوط طلایی ثبت می‌گردد. این‌گونه پندارهای خرافی اگرچه نتایج عملی دارد، چندین برابر آن ضرر می‌رساند؛ چون آدمیان را خرافاتی بار می‌آورد و غریزه واقع‌بینی را از کار می‌اندازد. (همان: ۱۵) از مطالب یادشده برمی‌آید که تفکر سکولاریستی مبنی بر نفی دین از عرصه‌های زندگی اجتماعی از جمله اخلاق، موجب نقص در جامعه می‌شود. یکی از علل بحران‌های اخلاقی، معنوی و اجتماعی موجود در جوامع پیشرفته و صنعتی، کنار گذاشتن دین از عرصه اجتماع است.

۵. جامعیت و قابل اجرا بودن دین اسلام، دلیلی بر نفی سکولاریسم اخلاقی

هیمنه و سیطره ظاهری فرهنگ سکولار مغرب‌زمین موجب شده تا در میان برخی از تحصیل‌کنندگان جوامع مسلمان، این تصور ایجاد شود که دین اسلام جامعیت کافی ندارد یا اینکه جامعیت دارد، ولی قابل اجرا نیست؛ ولی علامه طباطبایی تعالیم اسلام را جامع و قابل اجرا می‌داند و در مورد برتری راه حل مکتب اسلام در مدیریت جامعه بر راه حل دو مکتب مشهور، یعنی نظام سرمایه‌داری و نظام سوسیالیستی می‌نویسد: راهی که امروزه برای اجرای قوانین وضع شده اتخاذ می‌شود، دو راه است: یکی وضع قوانین براساس اشتراک در زندگی و تساوی حقوق، با بی‌توجهی به خداشناسی و با تبعیت اخلاق از تحولات اجتماع (طرح مکتب سوسیالیسم) و دیگری تربیت افراد جامعه برای احترام گزاردن به قانون و اخلاق متناسب با قوانین نظامات مملکتی باز با بی‌توجهی به معارف دینی (طرح مکتب لیبرالیسم). (همان: ۱۶۵) هر دو مکتب اقداماتی انجام داده‌اند؛ اما هر دو در تأمین اهداف جامعه بشری دچار نقصان هستند. چون هر دو تمام جوانب وجودی انسان را مدنظر قرار نداده‌اند؛ امام خمینی ره، در نامه به گورباچف، رهبر شوروی سابق، با اشاره به بحران موجود در دو مکتب مذکور می‌نویسد:

اولین مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما (گورباچف) خواهد شد، این است که در سیاست اسلاف خود دائر بر خدازدایی و دین‌زدایی از جامعه که تحقیقاً بزرگ‌ترین و بالاترین

ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمایید. ... شما اگر بخواهید در این مقطع، تنها گره های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید که دیگران باید بیابند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چراکه امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است ... (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۱۰ - ۹)

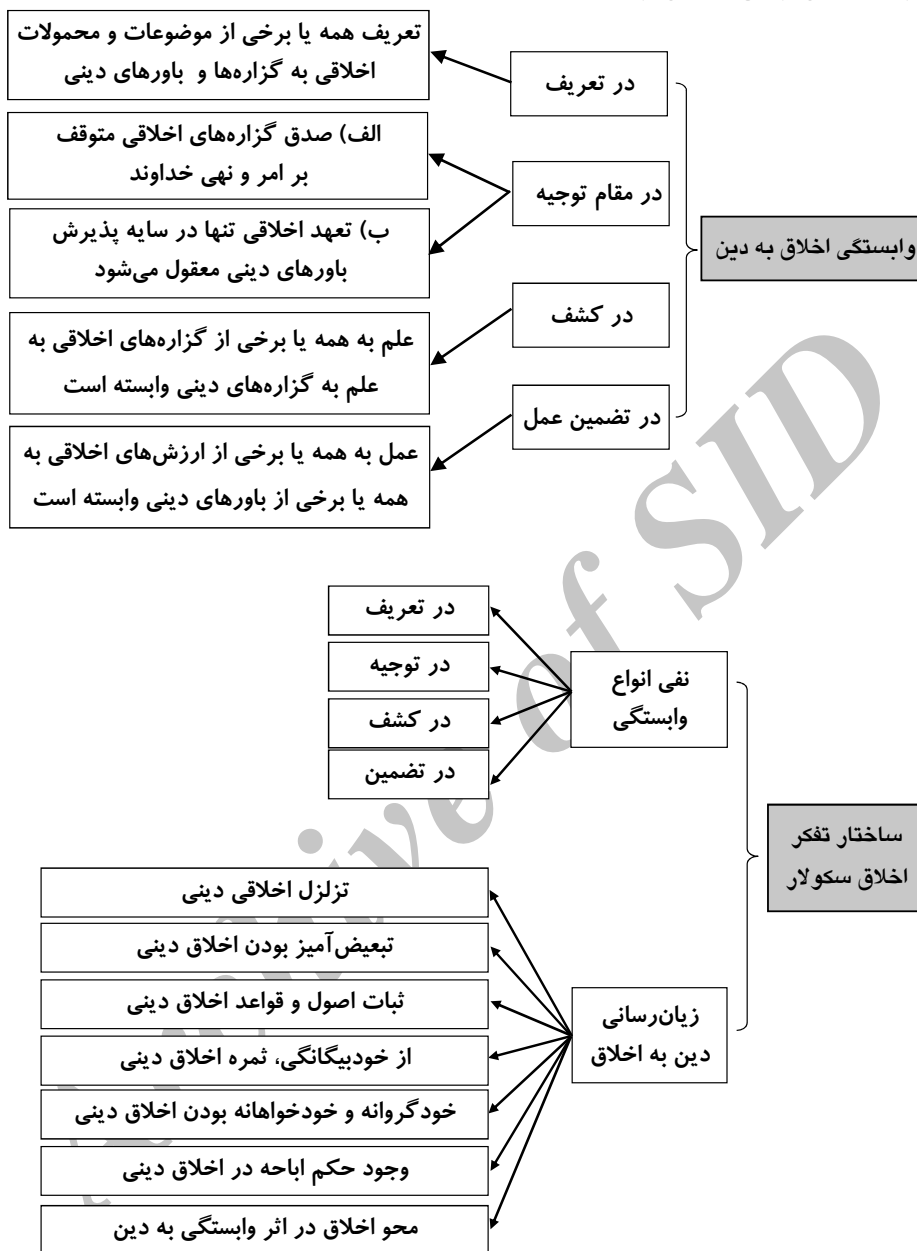
نگارندگان معتقدند دین اسلام به صورت یک مجموعه است و عقاید، احکام و اخلاق از هم جدا نیستند و اسلام جامع‌ترین تعالیم را در این بخش‌ها ارائه داده است. منظور از جامعیت، نفی تعقل و بحث‌های علمی در مورد اخلاق نیست؛ بلکه همان‌طور که فقه یک علم دینی است و باب اجتهاد در آن باز است. در مورد اخلاق دینی هم باب اجتهاد باز است و لازم است برای توسعه علوم و معارف مربوط به اخلاق، با روش‌های اجتهادی و با استفاده از منابع دینی و در صورت لزوم از تجربیات اندیشمندان در حوزه‌های فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سایر رشته‌ها استفاده نمود.

حال اگر اخلاق سکولار به تمام ابعاد وجودی انسان توجه نکرده است، پس چرا در جوامع سکولار نظم، انضباط اجتماعی و رعایت اخلاق و حقوق دیگران بیشتر از جاهای دیگر رعایت می‌شود؟

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً اگر آثاری از اخلاق، معنویت، انسان‌دوستی و وفای به عهد در جوامع پیشرفته وجود دارد، میراث ادیان الهی است؛ ثانیاً در کشورهای پیشرفته صنعتی از آغاز به فرزندانشان، قداست قانون القا می‌شود و حکومت‌ها با جدیت قوانین را اجرا می‌کنند. لذا نظم اجتماعی حاصل می‌گردد و بخشی از اهداف زندگی اجتماعی تأمین می‌شود؛ اما این به معنای رشد اخلاق نیست؛ چون اولاً، عشق و محبت، انسان‌دوستی و ایثار در آن جوامع کم‌رنگ است. ثانیاً، با توجه اینکه آنها دارای تفکر اجتماعی هستند، برای حفظ مصالح مادی و دنیوی خود سعی می‌کنند منافع اعضای جامعه خود را مانند منافع خویش تلقی کنند؛ اما به راحتی منافع ملت‌های دیگر را غارت و حقوقشان را ضایع می‌کنند و در فریب‌کاری، عهدشکنی، کشتارهای دسته‌جمعی و استعمار می‌کوشند. لذا اگر هویت تمدن غربی در قالب یک فرد تجسم شود، مانند شخصی نمایان می‌شود که شیک‌پوش و آراسته و در ظاهر مؤدب است؛ اما دزدی می‌کند، آدم می‌کشد، ملت‌ها را فریب می‌دهد و تمام فضائل را زیر پا می‌گذارد؛ چنین شخص یا جامعه‌ای در ظاهر آراسته، اما در باطن پلید و پست است. از جهت دیگر، کشورهای جهان سوم نه پایبند به تعالیم دین هستند و نه پایبند به قوانین اجتماعی و لذا اوضاع آشفته‌تری دارند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۴: ۴ / ۱۰۶ - ۱۰۵)

پس آنچه مکتب سکولاریسم اخلاقی می‌گوید، مطلوب نیست و آنچه اخلاق دینی می‌گوید، در جوامع تمام و کمال واقع نشده است؛ لذا برای رسیدن به اخلاق مطلوب و موافق فطرت و طبیعت انسان،

بسنده کردن به نظام‌های اخلاقی جاری در کشورهای شرقی و غربی کافی نیست و باید آنها را از جنبه نظری و عملی ارزیابی کرد. در ذیل ساختار اخلاق دینی و سکولار در قالب نمودار ارائه و سپس هر کدام به صورت تفصیلی توضیح داده می‌شود.



توضیحات مربوط به نمودارها

به نظر می‌رسد اگر در اخلاق دینی، منظور از وابستگی اخلاق به دین انکار نقش عقل و شهود در اخلاق باشد، چنین اخلاقی مطلوب نخواهد بود؛ اما اگر منظور این باشد که تکامل و تعالی اخلاق به شناخت و پیروی از تعالیم انبیا وابسته است، این واقعیت قابل انکار نیست.

در مورد دیدگاه سکولاریسم اخلاقی که انواع وابستگی اخلاق را به دین نفی می‌کند، می‌توان پذیرفت که هر انسان عاقلی، شناختی اجمالی از مفاهیم اخلاقی و توجیه آنها دارد. همچنین با توجه به فطرت و وجدان، کشف و توجیه ارزش‌های اخلاقی تا حدودی در سطوح ابتدایی امکان‌پذیر است؛ اما درک و فهم شفاف از اخلاق در مقام تعریف، توجیه و کشف بدون بهره‌مندی از آموزه‌های انبیای الهی امکان‌پذیر نیست و در مقام تضمین هم می‌توان گفت بدون ایمان و اعتقاد دینی - به مفهومی که در دین حنیف بیان شده - برای اجرای اخلاق، ضمانتی وجود ندارد. شاهد این ادعا وجود اختلافات و تفاوت‌های عمیق در مورد رفتارها و داوری‌های اخلاقی در میان اندیشمندان و گروه‌ها در طول تاریخ است. هرچه جوامع بشری از دین حنیف فاصله گرفته‌اند، پایه‌های اخلاق سست‌تر شده است.

به نظر می‌رسد در مواردی که سکولارها آسیب‌رسانی دین به اخلاق می‌نامند، ادیان غیر حنیف را مبنای داوری قرار داده‌اند؛ چون این موارد هیچ‌کدام در تعالیم دین حنیف وجود ندارد. برخی از این موارد عبارتند از:

الف) تزلزل اخلاق دینی؛ بررسی این مسئله بستگی به این دارد که منظور از دین کدام است. از طرف دیگر، میزان دین‌داری در داوری نیز باید لحاظ شود. اگر ما مبنا را دین اسلام قرار دهیم، عملاً در تاریخ و فرهنگ اسلامی نمایان است که هر کس تدین قوی‌تری داشته باشد، اخلاق والاتری دارد. لذا دین نه‌تنها موجب تزلزل اخلاق نمی‌شود، باعث تقویت آن است.

ب) تبعیض‌آمیز بودن اخلاق دینی، در اندیشه اسلامی، انسان دارای کرامت ذاتی است؛ اما همه انسان‌ها در به فعلیت رساندن و شکوفا کردن این کرامت ذاتی یکسان نیستند و آموزه‌های دینی همه افراد بشر را با ارائه طریق به شکوفا کردن کرامت ذاتی - که منتهی به کرامت اکتسابی (تقوا) می‌شود - توصیه می‌کند. اینجاست که درجات تقوا متفاوت می‌گردند؛ مانند تحصیل دانش و فنون. البته تفاوت در ارزش به معنای تبعیض در حقوق است.

ج) ثبات اصول و قواعد اخلاق دینی؛ گاهی تصور می‌شود که نسبی بودن اخلاق سکولار مزیت است؛ چون متناسب با شرایط عوض می‌شود؛ درحالی‌که اخلاق دینی این‌چنین نیست. خطای چنین تصویری در آن است که بین ارزش‌های ثابت و کلی با ارزش‌های جزئی و متغیر تفاوت قائل نشده است؛ درحالی‌که

اصول ارزش‌های اخلاقی، جاودانه و جهانی هستند؛ همچون عدالت‌ورزی، امانت‌داری، تواضع، پاک‌ی، مهربانی، وفا و ... و با توجه با اینکه اخلاق دارای چنین اصولی است، لذا دین‌پشتوانه خوبی برای اخلاق می‌باشد و در عین حال مانع از تحول مثبت هم نیست.

د) از خودبیگانگی در اخلاق دینی؛ در این مسئله هم به نظر می‌رسد از منظر و ذهنیتی خاص به موضوع نگاه شده است؛ چون در دین حنیف بین خودشناسی و خداشناسی ملازمه وجود دارد. با توجه به حدیث معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و همچنین آیه شریفه قرآن «فلا تکنوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم» (حشر / ۱۹) این ملازمه روشن می‌شود؛ لذا انسان در پرتو معارف دینی به خودشناسی حقیقی نائل می‌شود اینکه آنها مأموریت حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذبح اسماعیل علیه السلام را مثال می‌زنند، اولاً آن مأموریت آزمایشی بود، ثانیاً مورد خاص بود که به کل اخلاق سرایت داده نمی‌شود.

ه) خودگروانه بودن اخلاق دینی؛ این مطلب ابهام دارد؛ چون حب نفس و کمال‌جویی از ذاتیات انسان است و همین انگیزه و غریزه موجب پویایی و تعالی انسان می‌شود. تلاش انسان برای حفظ تندرستی، رفاه، امنیت و عزت نفس، از همان غریزه نشئت می‌گیرد؛ ولی نباید این حب نفس و کمال‌جویی را با خودخواهی و خودپرستی یکسان دانست که منشأ تکبر، حسد، بی‌وفایی و سایر صفات رذیله اخلاقی می‌شود؛ چون حب نفس با حب غیر منافات ندارد. اتفاقاً اخلاق دینی به مفهومی که دین حنیف بیان نموده، براساس عشق الهی استوار است و بهتر و بیشتر از اخلاق سکولار می‌تواند علاقه به دیگران را تقویت نماید و کاسب‌کارانه بودن اخلاق دینی در همه سطوح نیست.

و) وجود حکم اباحه در اخلاق دینی؛ در دین حنیف، مسئولیت اخلاقی انسان‌ها در حد توان افراد است: «لا یكلف الله نفساً الا وسعها». (بقره / ۲۸۶) این مسئله از لحاظ عقل و وجدان بشری، یک امر پسندیده و ارزشمند است. با وجود اتهام وجود حکم اباحه در اخلاق دینی عملاً می‌بینیم که مسئولیت‌پذیری در پیروان دین حنیف بیشتر از افراد سکولار است.

ز) محو اخلاق در اثر وابستگی به دین؛ در جواب می‌گوییم: اولاً، افراد سکولار فاقد اخلاق کم نیستند؛ ثانیاً، تعالیم دین حنیف از یک‌سو با ارائه اندیشه‌های روشن در مورد انسان و جهان و خدا و از سوی دیگر با ارائه برنامه‌های عملی، موجب تقویت اخلاق است. هرچه جامعه بشری از معارف حقیقی انبیا فاصله می‌گیرند، فضائل اخلاقی هم کم‌رنگ‌تر می‌شود. ما در عصر حاضر، عملاً آثار فاصله گرفتن از دین را در شیوع ستمگری، فریب، قاچاق انسان، جنگ‌های ویرانگر و سوء استفاده از مفاهیم ارزشمند مثل حقوق بشر و آزادی را می‌بینیم.

بنابراین موارد هفت‌گانه اشاره‌شده می‌تواند در مورد ادیان غیر حنیف مصداق داشته باشد؛ اما نباید در

مورد ادیان حکم کلی و یکسان صادر نمود؛ بلکه وقتی درباره اخلاق دینی سخن گفته می‌شود، باید دین مشخص شود و آموزه‌های دینی مورد به مورد بررسی شود که کدام با اخلاق منافات دارد و زیان‌رسان یا تقویت‌کننده اخلاق است. گفتنی است که سکولاریست‌های اخلاقی در اعتقاد به قطع وابستگی اخلاق به دین و همچنین در اعتقاد در آسیب‌رسانی دین به اخلاق، دچار مطلق‌نگری و افراط شده‌اند و بین دین حنیف و دین تحریف‌شده فرق نگذاشته‌اند.

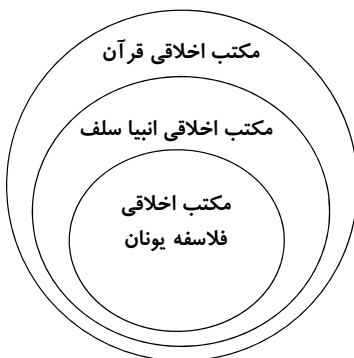
نتیجه

مکاتب اخلاقی به مکتب فلاسفه یونان، انبیای سلف، قرآن (توحید) و نسبی‌گرایی اخلاقی تقسیم می‌شوند. مکاتب اخلاقی انبیا و قرآن، پایه اخلاق دینی و مکاتب اخلاقی فلاسفه و نسبی‌گرایی اخلاقی، پایه اخلاق سکولار هستند. علامه طباطبایی مکتب فلاسفه یونان، در مرتبه ابتدایی، مکتب انبیای سلف را در مرتبه متوسطه و مکتب قرآن (توحید) را مکتب عالی اخلاقی معرفی کرده و مکتب نسبی‌گرایی اخلاقی را جزء مکتب فلاسفه برشمرده است. از اینکه مکاتب اخلاقی در طول هم قرار دارند، نکاتی به دست می‌آید:

الف) مکتب اخلاقی فلاسفه یونان و مکتب نسبی‌گرایی (مکتب پیروان نظریه تکامل)، مبنا و غایت اخلاق را منافع و مصالح اجتماعی و دنیوی دانسته‌اند که همان مبنا و غایتی است که برای اخلاق سکولار در عصر حاضر تعریف می‌شود و با استفاده از عقل، اصول و روش‌های اخلاقی برای رسیدن به فضائل و مصالح زندگی دنیوی و اجتماعی تنظیم و تعریف می‌شود. در این مکتب، با توجه به حسن و قبح عقلی می‌توان گفت حداقل‌های اخلاق تأمین می‌شود؛ اما انسان را به کمال و سعادت حقیقی نمی‌رساند. ب) انبیای الهی مکتب اخلاقی فلاسفه را ابطال نکردند؛ بلکه آن را تکمیل نمودند؛ یعنی برای انسان افق وسیع‌تری ترسیم نمودند و گفتند: ای انسان! سعادت تو به این جهان مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه جهان آخرتی وجود دارد که به مراتب وسیع‌تر از این جهان است. در این مکتب، همان فضائل فلاسفه یونان مانند حکمت، عفت، شجاعت و عدالت و شاخه‌ها و فروع آنها، وجود دارند؛ اما در معنا و مصداق و خلوص و قوت بیشتر و بهتری پیدا می‌کنند.

ج) در مکتب اخلاقی انبیا، انسان با اینکه از لحاظ علم و عمل ترقی نموده و به فضائل عالی‌تر رسیده است، هنوز در فکر مصالح و منافع خود است؛ ولی قرآن با ایجاد زمینه‌های ظهور و بروز عشق و محبت الهی، اخلاق انسان را از آنچه بوده، باز ارتقا می‌دهد. پس قرآن فضائل اخلاقی از قبیل حکمت، عفت، شجاعت و عدالت را در دایره وسیع‌تر و عالی‌تر از آنچه فلاسفه و انبیا ترسیم کرده بودند، تعالی می‌بخشد.

د) نسبت مکاتب یادشده، به صورت طولی از نقص به سوی کمال است و رابطه عموم و خصوص مطلق بین آنها برقرار است؛ یعنی مکتب اخلاقی انبیا نسبت به مکتب اخلاقی فلاسفه و اخلاق سکولار، عام مطلق و مکتب فلاسفه نسبت به مکتب انبیا خاص مطلق است؛ یعنی فلاسفه هرچه براساس عقل در مورد اخلاق گفته‌اند، انبیا هم گفته‌اند؛ ولی برخی از اموری که انبیا دارند، در مکتب فلاسفه وجود ندارد. نسبت مکتب اخلاقی قرآن به دو مکتب دیگر هم عموم و خصوص مطلق است. در قالب نمودار ذیل، نسبت مکاتب مذکور نمایان می‌شود:



ه) این نسبت عموم و خصوص مطلق به طرح کلی مکاتب مربوط می‌شود؛ اما پیروان هر یک از مکاتب در مقام عمل و تخلق به اخلاق، دارای سطوح متفاوتی هستند. مانند آنچه در نظام آموزش و پرورش جاری است که دروسی را برای ابتدایی، متوسطه و سطوح عالی تعریف می‌کنند. این سطوح در عین اینکه در طول هم قرار دارند و از لحاظ مرتبه متفاوت هستند، دانش‌اندوزان هر سطح هم دارای مراتب متفاوت هستند.

و) از آنچه در بند ه گفته شد، پاسخ کسانی که مکتب اخلاقی قرآن را یک مکتب عرفانی ایدئال و غیر قابل دسترس برای عموم می‌دانند، معلوم می‌شود. همان‌طور که پیروان مکاتب دیگر به‌لحاظ معرفت و عمل به محتوای مکتب اخلاقی خویش سطوح متفاوت دارند، پیروان مکتب اخلاقی قرآن هم به‌لحاظ عشق و محبت الهی و عمل به محتوای مکتب متفاوت هستند. در پرتو آموزه‌های قرآن در طی قرون متمادی عالمان، عارفان، مجاهدان و شهیدانی پرورش یافته‌اند که هر کدام ستاره درخشان در محیط و جامعه خود بوده‌اند. این‌طور نیست که تنها افراد خاصی بتوانند از مکتب قرآن بهره‌مند شوند؛ بلکه هر کس به اندازه تلاش خود می‌تواند در پرتو آموزه‌های قرآن به فضائی نائل شود؛ مانند اینکه اگر کسی نتواند به سطوح عالی تحصیلات (درجه اجتهاد و دکتری) برسد، این مسئله نباید او را از تحصیل در حد توان خود مأیوس نماید.

ز) عقل‌گرایی، علم‌گرایی، آزادی، اومانیسیم (انسان‌محوری)، تکیه بر عرف و دنیاگرایی مبانی اصلی مکتب سکولاریسم هستند که اخلاق سکولار هم از همان مکتب با همان مبانی به وجود آمده است. اگر جنبه‌های منفی این افکار را که موجب فحشا و منکر، ستمگری و طغیان‌گری شده است، در نظر نگیریم و تنها جنبه‌های مثبت افکار یادشده منظور باشد، این در مقایسه با اندیشه اسلامی و قرآنی، همان حالت ابتدایی را نسبت به سطوح عالی دارد؛ چون اسلام نه تنها با عقل، علم، آزادی، ارزش و اهمیت انسان و قواعد عرفی مثبت هر جامعه و نقش ابزاری دنیا برای رسیدن به کمال حقیقی مخالفتی ندارد، عناوین و مفاهیم مذکور را تأیید و آنها را ارتقا می‌دهد؛ مثلاً سکولاریسم عقل را منحصر در عقل ابزاری می‌داند و اسلام ضمن تأیید عقل ابزاری آن را در دایره وسیع‌تر قرار می‌دهد که شامل عقل هنجاری، وجدانی و فطری هم می‌شود و همین‌طور در مفاهیم دیگر. اخلاق سکولار تنها به حسن ظاهر بسنده می‌کند و اخلاق دینی، هم به حسن ظاهر و هم به حسن باطن توجه دارد.

ح) آخرین و مهم‌ترین نتیجه این است که ترسیم نسبت مکاتب اخلاقی به صورت عام و خاص مطلق موجب می‌شود؛ اولاً اصول مشترک در بین مکاتب اخلاقی قابل تصور و مورد قبول باشد که این زمینه‌ساز مفاهیم بین‌اندیشمندان می‌شود، ثانیاً از تجر و جمود جلوگیری می‌کند؛ چون اگر کسی تصور از نسبت بین دو مکتب تباین باشد، به نکات مثبت طرف مقابل فکر نمی‌کند. این مشکلی است که متأسفانه وجود دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. امید، مسعود، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران*، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی، انسانی دانشگاه تبریز (سه علامه).
۳. بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، *فرهنگ واژه‌ها*، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۴. جعفری، محمدتقی، بی‌تا، *اخلاق و مذهب*، قم، تشیع.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۹، *آوای توحید (نامه امام خمینی به گورباچف و شرح نامه)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. _____، ۱۳۷۲، *شریعت در آینه معرفت*، بی‌جا، نشر فرهنگی رجا.
۷. _____، ۱۳۸۱، *نسبت دین و دنیا، بررسی و نقد نظریه سکولاریسم*، قم، نشر اسراء.
۸. خلیلی، مصطفی، بی‌تا، *دین اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی*، مجموعه مقالات شناخت‌نامه

- طباطبایی، ج ۵، قم، دفتر تنظیم و نشر مجموعه آثار علامه طباطبایی.
۹. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۲، *نقدی بر سکولاریسم*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۰. سربخشی، محمد، ۱۳۸۸، *اخلاق سکولار*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱. شجاعی‌زند، علیرضا، ۱۳۸۱، *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۵۱، *شیعه در اسلام*، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی.
۱۳. _____، ۱۳۵۴، *اسلام و اجتماع*، قم، جهان آرا.
۱۴. _____، ۱۳۶۲، *نهایة الحکمة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. _____، ۱۳۶۹، *قرآن در اسلام*، قم، هجرت.
۱۶. _____، ۱۳۹۳ ق، *المیزان*، ج ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. _____، ۱۳۹۴ ق، *المیزان*، ج ۱۹، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. _____، بی تا، *بررسی‌های اسلامی*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. عالمی، سید محمد، ۱۳۸۹، *رابطه دین و اخلاق*، قم، بوستان کتاب.
۲۰. عزیزی، حسین و علی غفارزاده، ۱۳۸۴، *اندیشه اسلامی ۲*، قم، دفتر نشر معارف.
۲۱. غزالی، محمد بن محمد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، نرم افزار نور.
۲۲. فیض کاشانی، محسن، بی تا، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۳، *نقدی بر مارکسیسم*، بی جا، صدرا.
۲۴. _____، بی تا، *علل گرایش به مادی‌گری*، قم، صدرا.
۲۵. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مقالات

۲۶. صادقی، هادی، «اقتراح: دین و اخلاق»، *قیاسات*، سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۸.

العلاقة بين الأخلاق الدينية والأخلاق العلمانية من منظار

العلامة محمد حسين الطباطبائي

يعقوب قاسمي خويي^١

عبد الحسين خسروپناه^٢

الخلاصة

قدّم العلامة محمد حسين الطباطبائي حين قسّم المذاهب الأخلاقية إلى أربعة مذاهب رئيسية، وهي المذهب الأخلاقي الذي كان عليه الأنبياء السالفون، والمذهب الأخلاقي الذي دعا إليه القرآن، ومذهب الفلاسفة اليونانيين، ومذهب النسبية الأخلاقية (وهو مذهب انصار نظرية التكامل). وقد وضع العلامة الطباطبائي المذهبين الأولين ضمن اطار الأخلاق الدينية، بينما وضع المذهبين الآخرين في اطار الأخلاق العلمانية. وفي ضوء ما وضعه من تقسيم وتقييم للمذاهب الأخلاقية، يتضح ان النسبة بين الأخلاق الدينية والأخلاق العلمانية كالنسبة بين النقص والكمال. وتُعتبر مصداقاً للعموم والخصوص المطلق. الفارق الأساسي بين الاتاهين المذكورين يتلخّص في الاستفادة أو عدم الاستفادة من العقل في معرفة المفاهيم، والمصاديق، والكشف، والتوجيه، وتضمين القيم الأخلاقية من المعارف الوحيانية. وهذه القضية بحد ذاتها تؤدي إلى إيجاد الفوارق بين الجوانب النظرية والعملية في الأخلاق. في الأخلاق الدينية يكون الايمان الحقيقي بالمبدأ والمعاد، والالتزام العملي بأحكام الدين ضماناً للقيم الأخلاقية ومدعاة لازدهارها. واما التمدني الأخلاقي السائد في المجتمعات الدينية وخاصة المجتمعات الإسلامية فيعود سببه إلى تجاهل الاسس وعدم الالتزام عملياً بالتعاليم الأصيلة التي دعا إليها الدين الإسلامي.

الألفاظ المفتاحية

الأخلاق الدينية، الأخلاق العلمانية، الحسن والقبح، العقل والدين، مجال الدين، الدين والأخلاق، العلامة محمد حسين الطباطبائي.

١. عضو الهيئة العلمية في جامعة تبريز، وطالب دكتوراه في الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية في قم.

ghasemi.khoyi@gmail.com

khosropanah@yahoo.com

٢. استاذ مشارك في المعهد العالي للثقافة والفكر الإسلامي، في قم.